

* نگاهی به تأثیر فرهنگ بر پیشرفت اقتصادی*

جواد ایروانی^۱ □

چکیده

تجربه اقتصادی موفق برخی کشورها در چند دهه اخیر، که تحت تأثیر مستقیم عناصر فرهنگی به وقوع پیوسته است، به روشنی نشان گر اهمیت و جایگاه فرهنگ در پیشرفت اقتصادی می‌باشد. این در حالی است که آموزه‌های فرهنگ اسلامی سرشار از عناصری است که در صورت نهادینه شدن در جامعه، نویلیخش آینده اقتصادی روشی خواهد بود. تأثیر مثبت دینداری بر رشد و پیشرفت اقتصادی، به طور عمده به نقش انگیزشی آموزه‌های دینی و تأکید آنها بر عناصری همچون ارزش کار، ارزش علم، وجود کاری، نظام و انصباط، پاداش الهی در برابر رفاقت‌های مثبت اقتصادی، و نیز نقش آنها در سالم‌سازی فعالیت‌های اقتصادی در کنار وضع قوانین هم‌سو بازی گردد که زمینه‌ساز رشد و پیشرفت است.

با این حال، برخی از مطالب تحریف شده که در طول تاریخ به نام دین عرضه گردیده است، از عوامل عقب‌ماندگی جوامع و نیز سلب اعتماد از دین و بی اعتبار نمودن آن به شمار آمده است. از سوی دیگر، اسلام تمامی امکانات

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۳۱

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

و شرایط لازم برای تحقق رشد تولید و بهره‌برداری کامل از طبیعت را در نظر گرفته است. این امکانات و وسائل را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ابزارهای قانونی، و عناصر فکری و فرهنگی. عناصر اخلاقی در فرهنگ اسلامی نیز - به خلاف دیدگاه کج اندیشان و ناآگاهان - تأثیرات مثبت و مستقیمی در مسیر پیشرفت اقتصادی ایفا می‌کنند، مشروط به آن که تحلیل و تبیین درستی از آنها صورت گیرد و از سوی عموم مردم نیز جامه عمل بپوشد. این نوشتار ضمن تشریح موارد تأثیر فرهنگ بر پیشرفت اقتصادی، به تحلیل پاره‌ای از عناصر اخلاقی یاد شده می‌پردازد.

واژگان کلیدی: پیشرفت اقتصادی، فرهنگ، ارزش‌های اخلاقی.

طرح بحث

فرهنگ و اقتصاد از جنبه‌های گوناگون بر یکدیگر تأثیراتی متقابل دارند که واکاوی ابعاد آن به ویژه از دیدگاه آموزه‌های دینی نیازمند مجالی گسترش دارد. آنچه در این نوشتار اختصار گونه بررسی می‌شود، تأثیر فرهنگ و عناصر فرهنگی بر رشد و پیشرفت اقتصادی است. مقصود از فرهنگ در اینجا، فرهنگ اسلامی و عناصر اخلاقی و ارزش‌های دینی است. واژه «پیشرفت» به عنوان پیشوند اقتصاد نیز به معنی توسعه همه جانبه اقتصادی با نگاه دینی است و با توجه به مفهوم و بار معنایی خاص واژه‌های «رشد» و «توسعه» در ادبیات متعارف، از واژه «پیشرفت» استفاده شده است.

تجربه اقتصادی موفق کشورهایی همچون ژاپن و مالزی در چند دهه اخیر، که تحت تأثیر مستقیم عناصر فرهنگی به وقوع پیوسته است، به روشنی نشان‌گر اهمیت و جایگاه فرهنگ در پیشرفت اقتصادی می‌باشد. این در حالی است که آموزه‌های فرهنگ اسلامی سرشار از عناصری است که در صورت نهادینه شدن در جامعه، نویدبخش آینده اقتصادی روشی خواهد بود.

این نوشتار به مناسبت شعار سال ۹۳: «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی»، بخشی از عناصر فرهنگی مؤثر بر پیشرفت اقتصادی را ارائه و تحلیل می‌کند.

تأثیر آموزه‌های دینی بر رشد و پیشرفت اقتصادی

مطالعه آموزه‌های بسیاری از ادیان به‌ویژه آموزه‌های اصیل ادیان آسمانی از یک سو، و بررسی‌های تاریخی جوامع از سوی دیگر، نشان‌دهنده تأثیر مثبت آموزه‌های یادشده بر رشد و پیشرفت اقتصادی است؛ برای نمونه، پروفسور برو، (Barro) اقتصاددان بر جسته دانشگاه هاروارد، می‌گوید: «مطالعه ما در مورد تأثیر عقاید و کارکردهای مذهبی روی رفتارها و متغیرهای اقتصادی، پاسخ بسیار معنی‌داری داده است. این بررسی که با استفاده از داده‌های ۶۰ کشور و در طول ۲۰ سال انجام شده، فرضیه سکولاریزاسیون را رد کرده است. فرضیه‌ای که طبق آن، بین کم‌رنگ شدن عقاید و کارکردهای دین و توسعه یافته‌گی (رشد سواد و ثروت) پیوند مثبتی وجود دارد. اما مطالعه مذکور عکس این نتیجه را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد که بین عناصر توسعه یافته‌گی و رشد گرایشات و کارکردهای دینی رابطه مثبتی وجود دارد». برو و همکارش مک‌کلری (Macclery) اضافه می‌کنند که ارتباط مثبت دو متغیر یادشده در دو دین کاتولیک (مسيحی) و اسلام نسبت به دیگر ادیان معنادارتر بوده است. جالب توجه است که مطالعه برو نشان می‌دهد عقاید و رفتارهای دینی نه تنها بر توسعه و پیشرفت عمومی اقتصاد که حتی بر رشد اقتصادی نیز تأثیر مثبت دارد» (نمایزی و دادگر، ص ۱۳۳).

پیشرفت‌های خیره‌کننده ژاپن در شش دهه گذشته تحت تأثیر آئین شیتو، نمونه دیگری از تأثیر گذاری اندیشه و آئین بر رشد اقتصادی است (نک: فریدون تفضلی، ص ۴۷)، چنان که ماکس وبر (Weber)، بین توسعه و مذهب ارتباط عمیقی برقرار می‌داند و توسعه کشورهای غربی را با ظهور پروتستان و ایده‌های نوآورانه آن مرتبط می‌داند (متولی، ص ۹۷). در مورد دین اسلام نیز، رودنسون (Rodinson) در کتاب اسلام و سرمایه‌داری می‌گوید: «اسلام تمام خصوصیات پروتستان را که موجب پیشرفت شد، داراست؛ جدی گرفتن کار، ارزش تجارت، قانون مدون و... ولی مسلمانان هیچ‌گاه اسلام واقعی را به کار نبسته‌اند» (تفضلی، ص ۴۹-۵۰).

اگر پذیریم که وقوع توسعه، در سطح اول، به ایجاد تغییرات بنیانی در ارزش‌ها منوط می‌شود، تأثیر مستقیم و مثبت آموزه‌های اسلامی بر تحقق توسعه، بیشتر نمایان می‌گردد. مطالعه این اثرگذاری، هم به لحاظ متن آموزه‌های یادشده و به لحاظ بررسی تاریخی شکل‌گیری تمدن اسلامی، شدنی است. این دو را به اختصار بررسی می‌کنیم.

تأثیر مثبت دینداری بر رشد و پیشرفت اقتصادی، به طور عمدۀ به نقش انگیزشی آموزه‌های دینی و تأکید آنها بر عناصری همچون ارزش کار، ارزش علم، وجود کاری، نظم و انصباط، پاداش الهی در برابر رفتاوهای مثبت اقتصادی، (برای تفصیل بحث نک: ایروانی، صص ۶۰-۸۷) و نیز نقش آنها در سالم‌سازی فعالیت‌های اقتصادی در کنار وضع قوانین هم‌سو بازمی‌گردد که زمینه‌ساز رشد و پیشرفت است.

با این حال، برخی از مطالب تحریف شده و انحرافی که در طول تاریخ به نام دین عرضه گردیده است، از عوامل عقب‌ماندگی جوامع و نیز سلب اعتماد از دین و بی اعتبار نمودن آن به شمار آمده است، همانند آنچه در مسیحیت قرون وسطی روی داد. به همین جهت و با تعیین نحوه تلقی مسیحیت قرون وسطی از زندگی به دیگر ادیان، نظریه غالب در غرب این است که به طور کلی همه مذاهب مانع توسعه‌اند! و این گونه بود که اصلاح‌گری دینی و پروتستانیزم، زمینه شکوفایی مجدد و رشد اقتصادی را فراهم آورد (نک: قدیری اصلی، صص ۳-۴). چنان که برداشت انحرافی از برخی آموزه‌های اصیل دینی (نک: متولی، ص ۹۷) نیز می‌تواند مانع تحقق توسعه باشد.

علل رشد سریع و سپس افول اقتصادی مسلمانان
از پرسش‌های مهم در این باره آن است که «چرا جهان اسلام در فاصله سده‌های اول تا ششم هجری، به سرعت رشد کرد و پس از آن به افول گرایید؟». اگرچه برخی نیروهای سکولار و ضد اسلام تمایل دارند اسلام را عامل افول معرفی نمایند (برای نمونه، افرادی همچون ارنست رنان علت توسعه نیافتگی جهان اسلام

را مخالفت اسلام با پیشرفت‌های علمی و صنعتی و سیاست آن با دانش و فرهنگ می‌دانند! (نک: فروغی، ص ۱۲۸) واقعیت‌های تاریخی و نیز آموزه‌های اسلامی نشان گر آن است که رشد و پیشرفت اولیه مسلمانان به سبب اجرایی ساختن نسبی دستورات اسلامی، و افول و انحطاط آنان به سبب دوری از آموزه‌های دینی بوده است. برخی صاحب‌نظران همچون هیتی (Hitti)، هاجسون (Hodgson)، بائک (Baeck) و لوئیس (Lewis) نشان داده‌اند که اسلام نقشی مثبت در توسعه جوامع مسلمان ایفا کرده است. اسلام تنها پاسخ برای این سؤال است که چرا جامعه‌ای بدوى که از صفر شروع کرده بود، توانست با این سرعت در برابر سختی‌ها و مشکلات رشد کند. خصوصیت اصلی این جامعه بدوى در آن زمان نزعه‌های خونین و خانمان برانداز، کمبود منابع، آب و هوایی سخت و طاقت‌فرسا و زمینی نامناسب بود. این جامعه هیچ سرمایه‌ای از سرمایه‌های مادی را که همسایگان قدرتمندش یعنی ساسانیان و امپراتوری بیزانس داشتند، نداشت. در چنین شرایطی، اسلام تنها عاملی بود که منجر به تغییر کیفیت این جامعه بدوى شد، به گونه‌ای که بر کاستی‌های خود فائق آمد و به قدرتی بزرگ تبدیل گشت. به گفته کاهن (Cahen)، قانون‌مندی قرآن به نفع محرومان در کنار تضمین عدالت، همبستگی اجتماعی، بهزیستی همگانی، اصلاحات اخلاقی و نهادی و ارائه دولتی کارآمد و نظام حقوقی مقتدر، موجب فراهم آمدن استلتزامات نهادی جهت توسعه گردید. بدین جهت اسکاتزمیلر (Schatzmilller) می‌گوید: «همه عواملی که اروپا را قادر به موفقیت ساخت، خیلی پیش از این‌ها در اسلام وجود داشت» (ر.ک: چپرا، صص ۲۶۸-۲۷۰). رودنسون (Rodinson) نیز، چنان‌که پیشتر اشاره شد، اسلام را واجد تمام خصوصیاتی معرفی می‌کند که موجب پیشرفت است، ولی مسلمانان هیچ گاه اسلام واقعی را به کار نبسته‌اند. این جمله اخیر به درستی بیان گر عامل اصلی انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در سده‌های اخیر است. برخی محققان نمود بارز دوری از آموزه‌های اسلامی در این جوامع را در ضمن عواملی بر شمرده‌اند. از آن جمله است: فساد اخلاقی و سیاسی، فقدان پویایی پس از پیوند تحجر و تعصب، کاهش فعالیت‌های عقلانی و علمی،

شورش و تفرقه‌های درونی به همراه تهاجمات و جنگ‌افروزی‌های مستمر، عدم توازن مالی، رکود کشاورزی، صنعت و تجارت در نتیجه سستی و کم‌کاری و عواملی دیگر (نک: همان، صص ۲۶۴-۳۵۴).^{۱۸)}

ویل دورانت نیز سبب انحطاط تمدن اسلامی را به دو عامل بیرونی (حمله مغول) و درونی (رفاه زدگی افراطی مسلمانان) تقسیم می‌کند: «هیچ یک از تمدن‌های تاریخ چون تمدن اسلام دچار چنین ویرانی ناگهانی نشده است... وقتی موج خونین مغول بازپس رفت، آنچه بر جای ماند، عبارت بود از اقتصادی به شدت آشفته، قنات‌هایی ویران یا کور، مدرسه‌ها و کتابخانه‌هایی سوخته، دولت‌هایی فقیر و ضعیف... و نفوosi که به نیم تقلیل یافته و روحیه باخته بودند. اما پیش از حمله خارجی، لذت طلبی ایکوری، خستگی جسمی و روحی، بزدلی و بی‌لیاقتی جنگی، فرقه‌گرایی و... دهه شهر آباد... را به فقر و بیماری و عقب ماندگی کنونی دچار ساخت» (دورانت، ج ۴، صص ۴۳۱-۴۳۳ و نیز نک: مطهری، ص ۱۸).

بدین جهت، رنسانسی که جهان اسلام نیازمند آن است، نوعی بازگشت به خود و فرهنگ و آموزه‌های اصیل اسلامی و نوسازی در پرتو آن است و نه گونه‌ای از اصلاحات که با خود لذت‌گرایی، آسان‌گیری و هرج و مرج معرفتی و فرهنگی را به دنبال آورد. قرآن کریم آشکارا، تعیین سرنوشت هر ملتی را به دست خود آنان دانسته است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد/۱۱)؛ «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند».

اکنون این پرسش درخور توجه است که «آیا نگاه آموزه‌های اسلامی به دنیا، ثروت و سرمایه و فقر، و نهادینه شدن آن در فرهنگ عمومی مسلمانان، خود زمینه‌ساز رکود و عقب‌ماندگی نبوده است؟». در ادامه به تحلیل بیشتر این نکته می‌پردازیم.

دیدگاه اسلام درباره دنیا، فقر و ثروت

درباره دیدگاه اسلام در خصوص رشد و توسعه اقتصادی و به طور کلی ثروت و فقر چند پرسش مطرح است. یکی از آنها چگونگی نگاه ارزشی اسلام به فقر و تکاثر است؛ بدین معنا که «آیا در نظام ارزش‌گذاری اسلام فقر دارای ارزش است، و ثروت، پدیده‌ای ضد ارزش؟». هرچند این مسأله، در خور بحثی مفصل است، به کوتاهی به آن می‌پردازیم.

در آموزه‌های دینی نه تنها فقر عنصری ارزش‌مند دانسته نشده، بلکه معضلی بزرگ و پدیده‌ای ناگوار تلقی گردیده است که باید از جامعه اسلامی ریشه کن گردد. ادله این مدعای در زیر به صورت گذرا یاد می‌کنیم:

در متون دینی برای فقر، پیامدهای نامطلوب بی‌شماری در عرصه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی مطرح شده است که می‌تواند سقوط و نابودی فرد و جامعه را به دنبال داشته باشد (برای نمونه نک: کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷، ج ۳، ص ۵۵۶، ج ۵، ص ۹۵؛ مجلسی، ج ۶۹، ص ۴۷). از این روی، با ارائه شیوه‌های گوناگون به ویژه با مالیات‌های اسلامی و انفاق‌های واجب و مستحب، در ریشه کنی آن از جامعه تلاش شده است.

در روایاتی فقر، کیفر و عقوبت برخی گناهان همچون زنا (برای روایت نک: کلینی، ج ۵، ص ۵۴۱) و خیانت (نک: همان، ج ۵، ص ۱۳۳) و پیامد رفتاری نبود وجودان کاری، تبلی و ناتوانی (نک: همان، ج ۵، ص ۸۶) دانسته شده است.

در اسلام برای زدودن فقر از جامعه انجام برخی اعمال دینی (همان، ج ۴، ص ۲؛ ج ۶، صص ۱۹ و ۲۹۰)، دعا (همان، ج ۲، ص ۵۵۱) و استغفار (نک: هود/۳ و ۵۲؛ نوح/۱۰-۱۲) سفارش شده است. حتی موصومان علیهم السلام از شر فقر به خدا پناه برده‌اند (نک: کلینی، ج ۵، ص ۱۶۷). از این روی، چگونه می‌توان فقر را عنصری ارزش‌مند دانست؟

با وجود این، روایاتی، به ظاهر، فقر را ستوده یا از دنیاجویی انتقاد کرده‌اند، که بررسی دلالی و سندی آنها ناسازگاری ظاهری این روایات با روایات پیشین را برطرف می‌سازد، چرا که:

گاه فقر ممدوح، معنای دیگری غیر از فقر مادی دارد (نک: راغب اصفهانی، صص ٦٤١-٦٤٢)، چنان‌که در حدیث منسوب به پیامبر ﷺ: «الْفَقْرُ فَخْرٌ» گفته‌اند: مراد «فقر الی الله» است (مجلسی، ج ٦٩، صص ٣٢-٣٠؛ نیز نک: کلینی، ج ٨، ص ٢٢٢). در صورت صحت روایت، که به آن خواهیم پرداخت، این وجه معنایی، مناسب به نظر می‌رسد؛ چه خداوند بر پیامبر ﷺ منت‌نهاده و فقر را از او دور ساخته است: «وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (صحی ٨)؛ او تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود». از سوی دیگر، سرزنش و حسرت را نتیجه نادری و تهیدستی شمرده است (نک: اسراء/٢٩). بنابراین، چگونه فقر مادی می‌تواند افتخاری برای حضرت باشد (نک: شاکر، صص ١٩١-١٩٦)؟

این گونه روایات - اگر هم مفهوم فقر مادی را برسانند - برای تبیین نکات تربیتی و نفی ارزش‌های جاهلی یادشده و در واقع، مبارزه‌ای با فرهنگ تکاثری دانسته شده است که ثروت را معیار ارزش و مایه تفاخر و مبهات می‌پنداشد (نک: حدید/٢٠)، پیامران را به دلیل ثروتمند نبودن ریشخند می‌کند (نک: هود/٢٧؛ زخرف/٥١-٥٣) و پیروان محروم و فقیر آنان را خوار می‌شمارد (نک: حکیمی، ج ٤، صص ٤٣٨-٤٤٢). بنابراین، پیام این گونه روایات نه تأیید فقر، که نفی ارزش دانستن مال و ثروت است.

زهد، ساده‌زیستی و پرهیز اولیای الهی از تجملات مادی به اختیار و انتخاب آنان بوده است و ناشی از شناخت ژرف آنان به حقیقت دنیاست تا بدین‌سان رهبری معنوی جامعه را انجام دهنند و برای توده‌های محروم اسوه باشند. چنین زهدی، فقری نیست که ناشی از سیاست‌های ظالمانه نظام تکاثری باشد و بنیان‌های اعتقادی مردم را متزلزل سازد. بدیهی است فقر اختیاری برای نیل به اهدافی والا همچون علم و مجاهدت در راه خدا، فضیلت است.

در واقع بسیاری از روایات یاد شده بیان‌گر تمجید و ستایش «فقیران صابر» است نه فقر و نادری. برای نمونه: پیامبر ﷺ فرمود: «طوبی للمساكين بالصبر...»؛ خوش‌با حال تهیدستان به خاطر صبر[شان] (نک: کلینی، ج ٢، ص ٢٦٣ و نیز نک: مجلسی، ج ٦٩، صص ٣٥-٣٩). این گونه است که محدث فرزانه، کلینی، بابی را با

عنوان «فضل فقراء المسلمين» گشوده است و فضیلت را از آن کسانی شمرد که در عین فقر، باورهای اسلامی خویش را پاس می‌دارند (نک: کلینی، ج ۲، ص ۲۶۰). در آیات قرآن نیز، از فضیلت‌های معنوی فقیران، همچون عفت نفس و تحمل مشکلات مهاجرت در راه خدا تمجید شده است نه از خود فقر (نک: بقره/۲۷۳؛ حشر/۸).

سندهای روایتی که فقر را ستد و تردید بر انگیز است؛ مثلاً روایت مشهور «الْفَقْرُ فَخْرٌ» در کتاب‌های معتبر روایی نیامده و علامه مجلسی آن را بدون سند (مرسل) گزارش کرده است (نک: مجلسی، ج ۶۹، ص ۳۰) و برخی از حدیث‌پژوهان، آشکارا آن را رد نموده‌اند (نک: عجلونی، ج ۲، ص ۸۷). از این روی، به فرض تعارض حدیث یادشده با روایات نکوهش فقر و ستایشِ غنا، ترجیح با روایات دسته دوم است؛ گو این که جمع دلالی این‌گونه روایات چنان‌که برخی از وجود آن بیان شده، کاملاً ممکن می‌باشد.

در برابر روایاتی وجود دارد که به صراحت بر مطلوبیت تلاش برای رفاه مادی و تولید ثروت دلالت دارند. از جمله: رسول خدام^{علیه السلام} فرمود: «استغنای مادی، یاور خوبی در تقوای پیشه کردن است» (کلینی، ج ۵، ص ۷۱) امام باقر^{علیه السلام} فرمود: «به یقین برای آخرت جویی دنیا یاور خوبی است» (همان، ج ۵، ص ۷۲). امام صادق^{علیه السلام} فرمود: «کسی که دوست ندارد از ثروت حلال مالی گرد آورده تا با آن آبرویش را محفوظ دارد، بدھی‌اش را ادا نماید و از آن به خویشاوندانش بدهد، خیری در او نیست» (صدقه، ج ۳، ص ۱۶۶). شخصی به امام صادق^{علیه السلام} گفت: به خدا سوگند ما طالب دنیايم و دوست داریم به آن برسیم. امام^{علیه السلام} فرمود: می‌خواهی با آن چه کنی؟ گفت: می‌خواهم خود و خانواده‌ام در رفاه باشیم، صلة رحم، احسان و حج عمره به جای آورم. امام^{علیه السلام} فرمود: این‌ها که گفتی، دنیاطلبی نیست، بلکه آخرت طلبی است» (کلینی، ج ۵، ص ۷۲). در حدیثی دیگر از امام صادق^{علیه السلام} آمده است: «کسی که دنیا را برای آخرت یا آخرت را برای دنیا سازد، از ما نیست» (صدقه، ج ۳، ص ۱۵۶).

آنچه در بخشی از آموزه‌ها نکوهش شده، دوست داشتن دنیاست نه تلاش

برای رسیدن به آن. از آیات قرآن برمی‌آید که دوست داشتن دنیا نیز در صورتی نامطلوب است که در مقایسه با مسائل معنوی، فزونی یابد و آدمی را شیفته و وابسته خود گرداشت؛ برای نمونه در آیه ۲۴ سوره توبه، به کسانی که ثروت، تجارت و مسکن نزد آنان محبوب‌تر از خدا و رسول و جهاد در راه او است، سخت هشدار داده شده است. نیز در آیه ﴿وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ (عادیات ۸)؛ «و راستی او سخت شیفته مال است»، از این که آدمی به شدت مال را دوست می‌دارد، انتقاد شده و در آیه ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُ حُبًّا لِّلَّهِ﴾ (بقره ۱۶۵)؛ «کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند»، محبت فزون‌تر مؤمنان نسبت به خدا توصیف شده است. از سوی دیگر، قرآن کریم، ارزش والای ایشار مالی و انفاق را در صورتی می‌داند که آدمی از آنچه دوست دارد، صرف نظر نماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبَرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران ۹۲)؛ «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید».

نیک روشن است که علاقه‌شدید و افراطی به مال و ثروت، او را به فعالیت‌های ناسالم و نامشروع اقتصادی برای رسیدن به آن وادر می‌سازد و به ورطه رذیلت‌هایی همچون بخل و ناسپاسی می‌افکند و جایی برای معنویت و ارزش‌ها باقی نمی‌گذارد. اما اصل مال و ثروت که قرآن از آن به «خیر» تعبیر فرموده است (نک: بقره ۱۸۰)، نکوهیده نیست و علاقمندی به آن به طور طبیعی مذمت نشده است، چنان‌که مقصود از دنیا نکوهش‌شده نیز نه طبیعت یا امکانات مادی، که به طور غالب، هوس‌های سیری ناپذیر و زیان‌بار است.

نکته قابل توجه دیگر آن است که ثروت و افزون طلبی یکی از هدف‌های مهم است، نه هدف غایی، بلکه هدف وسیله‌ای؛ بدین معنا که ثروت مقصود غایی مسلمان نیست، بلکه وسیله‌ای است که با آن باید فضایل انسانی را پرورش داد. در این صورت است که به تعبیر روایات پیش‌گفته، رشد ثروت کمک خوبی برای تأمین آخرت خواهد بود. ولی اگر تولید و افزایش ثروت، هدف نهایی و اصلی فعالیت‌های بشری باشد، سرمنشأ تمام خطاهایی است که موجب دوری انسان از خدا می‌گردد. از دیدگاه اسلام هر مسلمانی باید در راه کسب

ثروت بکوشد (نک: حر عاملی، ج ۱۲، صص ۱۶ و ۱۹) ولی نه به گونه‌ای که مغلوب و محکوم آن شود، بلکه باید خود برآن سلطه گردد و با چنین سلطه‌ای شخصیت خود را رشد دهد و هدف‌های بزرگ‌تری را تعقیب نماید.

﴿۱۳۷﴾

بر این اساس، هر شیوه تولید ثروت و افزایش سرمایه‌ای که موجب دوری انسان از خداوند گردد و گرایش صحیح روحی او را منحرف کند و به رسالت بزرگی که در اقامه عدالت جهانی به عهده‌اش است، خلل رساند و دنیاپرستی را ترویج نماید، محکوم است. ولی آنچه رابطه‌اش را با خدا محکم سازد و رفاه عمومی را تأمین و شرایط تکامل و رشد را برای نوع بشر مهیا گرداند و زمینه‌های اجرای عدالت، برادری و فضیلت را به وجود آورد، در مسیر هدف نهایی است و اسلام مسلمانان را برای رسیدن به آن تشویق می‌کند (نک: صدر، صص ۶۳۷-۶۳۸).

ابزارها و عوامل رشد تولید در فرهنگ اسلامی
اسلام تمامی امکانات و شرایط لازم برای تحقق رشد تولید و بهره‌برداری کامل از طبیعت را در نظر گرفته است. این امکانات و وسائل را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

ابزار قانونی

در اسلام، مقررات هماهنگ و متعددی وضع شده است که زمینه رشد و تولید را فراهم می‌سازد. پاره‌ای از این موارد، رابطه مستقیمی با فرهنگ داشته تأثیر عناصر فرهنگی بر پیشرفت اقتصادی را نشان می‌دهد. از جمله:

۱. اسلام فعالیت‌هایی مانند قمار، رشوه و سحر را که از نظر تولیدی عقیم‌اند، تحریم کرده است (نک: انصاری، ج ۲، ص ۲۹؛ ج ۴، ص ۹۱؛ نجفی، ج ۲۲، صص ۲۵، ۷۵ و ۹۴ و ۱۱۰) و اجازه نمی‌دهد از چنین شیوه‌هایی برای کسب درآمد استفاده شود. قانون کلی قرآن در این باره، تحریم اکل مال به باطل است: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ يَبْيَنُكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ (نساء/۲۹)؛ «اموال خود را بین خود

به باطل مخورید». روشن است که این گونه شیوه‌ها برای کسب درآمد آثار نامطلوبی بر حركت تولیدی جامعه دارد.

۲. منع فعالیت‌ها و هزینه‌های زائد و سبک‌سرانه، زمینه سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی را فراهم می‌آورد. در اسلام از کارهایی که شخصیت و حرک واقعی انسان را زائل نماید (نک: حر عاملی، ج ۱۲، ۲۳۷-۲۳۲). و به دیگر سخن، آدمی را از میدان تولید و کار مفید دور نگه دارد و فرصت‌هایش را تلف نماید، منع شده است. این گونه دستورات نیز به مدیریت زمان و تقویت نیروی انسانی کمک می‌کند.
۳. واسطه‌گری‌های غیر ضروری در تجارت و معاملات که به زیان تولیدکننده و مصرف کننده است، تحریم شده است (کلینی، ج ۵، ۱۶۸؛ ابن ادریس، ج ۲، ص ۲۳۷).

۴. اسلام اصول قانونی «تأمین اجتماعی» (لزوم تأمین هزینه‌های نیازمندان) را وضع کرده است. این موضوع در قلمرو بخش خصوصی اهمیت بسیار دارد؛ زیرا اعتمادی که انسان از این رهگذر، حتی در صورت عدم موفقیت در فعالیت‌های اقتصادی کسب می‌کند، انگیزه روحی مهمی است که جرأت اقدام به کار و عنصر ابتکار و اختراع را در شخص پرورش می‌دهد.

۵. از دیدگاه اسلام «تأمین اجتماعی» (همچون زکات، خمس و صدقه) شامل کسانی که قدرت کار و فعالیت اقتصادی را دارند، ولی از آن شانه خالی می‌کنند، نمی‌شود و افراد بیکاره اجازه بهره‌مندی از دست‌رنج جامعه را ندارند (نک: حر عاملی، ج ۶، صص ۱۵۹-۳۰۵). با سیاست نفی تکلی گری و زمینه‌های آن، از فرار و اتلاف نیروی انسانی جلوگیری می‌شود و از نیروهای تولیدی، حداکثر استفاده خواهد شد.

۶. اسلام اسراف و تبذیر را تحریم نموده است (نک: اعراف/۳۱؛ اسراء/۲۶-۲۷) تا به جای آن که سرمایه‌ها در راههای تجملی و غیر ضروری به کار افتاد، در جریان تولید مفید قرار گیرد.

۷. در راستای ممنوعیت هدر دادن منابع، به استفاده درست از امکانات تأکید

فراوان شده است؛ چه منابع طبیعی و مواد اولیه تولید محدود است و نیازها و خواسته‌های بشر نامحدود. بسیاری از منابع طبیعی دست کم در کوتاه‌مدت، تجدیدناپذیرند. از سوی دیگر، معضل بیکاری، گریبان‌گیر بسیاری از کشورهای جهان گردیده و به صورت مشکلی جهانی درآمده است (نک: قره‌باغیان، صص ۴۵-۴۶).

بی‌تردید بهره‌گیری از حدائق امکانات جامعه در تولید و استغال‌زایی می‌تواند گامی مؤثر در راه مقابله با این مشکلات باشد. در آموزه‌های دینی راه‌کارهای مؤثری در این باره ارائه شده است و بر ضرورت بهره‌گیری از حدائق امکانات تولیدی و منابع طبیعی تأکید شده است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «من وجد ماءاً و تراباً ثمّ افتقر فأبعده الله» (حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۴)؛ از رحمت خدا به دور باد هر آن کس که آب و خاکی بیابد ولی فقیر بماند.

آب و خاک مصدقی بارز منابع طبیعی و نماد امکانات تولید است که بر بهره‌گیری از حدائق آن برای ایجاد اشتغال و فقرزدایی تأکید شده است.

از سوی دیگر، بر اساس آموزه‌های دینی نباید به فعالیت اقتصادی به دلیل درآمد کم آن در آغاز کار بی‌توجهی شود. بیشتر مشاغل و فعالیت‌های تولیدی تا رسیدن به مرحله سوددهی و برخورداری از توجیه اقتصادی، نیازمند پشتکار، تحمل، و سرمایه‌گذاری و هزینه‌بری است. دلسردی در کار، مانع سامان یافتن و به نتیجه رسیدن آن خواهد بود. از این روی، بر استفاده از فرصت‌ها برای رسیدن به پیشرفت مطلوب تأکید می‌شود؛ برای نمونه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «من طلب قليل الرزق كان ذلك داعيه إلى اجتلاب كثير من الرزق» (کلینی، ج ۵، ص ۳۱۱)؛ هر که در پی درآمد اندک برآید، سبب دست‌یابی به درآمد فراوان را فراهم ساخته است.

این گونه آموزه‌ها تأکیدی است بر استفاده درست از امکانات تولیدی و نیروی کار در جامعه که توجه به آن و برنامه‌ریزی بر اساس آن نقش مؤثری در رشد تولید و کاهش هزینه تولیدی و ایجاد فرصت‌های شغلی خواهد داشت.

۸ از راکد گذاردن مال نهی شده است. قرآن کریم با تحریم کنز، گنج‌کنندگان

مال را سخت تهدید کرده است: ﴿وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّى وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرُهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جَبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لَا نَفْسٌ كُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾ (توبه/۳۴-۳۵)؛ و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی در دنا ک خبر ده؛ روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن داغ کنند [و گویند:] این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را می اندوختید بچشید».

علامه طباطبائی ره در تحلیلی جامع و دقیق از این آیات می گوید: «مفهوم کنز بیان گر نگهداری، ذخیره و منع جریان مال در معاملات است... و مفهوم سبیل الله نماینده هر چیزی است که بر پایی دین خدا و جلوگیری از فروپاشی بنیان های آن همچون جهاد، مصالح واجب دین و امور جامعه اسلامی به آن بستگی دارد... پس هر کس مال را به خود اختصاص دهد «كَنَزْتُمْ لَا نَفْسٌ كُمْ»، به خدا و پیامبر [در امانتی که به او سپرده شده] خیانت کرده است... و اگر ثروت خود را - هر چند زیاد - در چرخه سرمایه گذاری های تولیدی و تجاری قرار دهد و به دیگران خدمت کند، هیچ گونه منع ندارد... بنابراین، این آیه اختصاص به نکوهش نپرداختن زکات ندارد، بلکه جلوگیری از گردش اموال در تأمین همه ضروریات جامعه دینی را شامل می شود...» (نک: طباطبائی، ج ۹، صص ۲۵۸-۲۶۰ و صص ۲۶۹-۲۷۴).

در روایات نیز با اشاره به زیان های اقتصادی راکد گذاردن ثروت بر لزوم سرمایه گذاری آن در فعالیت های اقتصادی سودآور تأکید می شود. امام صادق ع می فرمایند: «مرد پس از [مرگ] خود، چیزی سخت تر از مال راکد بر جای نمی نهد. [راوی] گوید: گفتم: آن را چه کند؟ فرمود: در [خرید] مزرعه و بوستان و خانه قرار دهد» (صدقوق، ج ۳، ص ۱۷۰؛ نیز نک: کلینی، ج ۵، ص ۹۱). روشن است که ذکر «مزرعه و باغ و خانه» برای مثال است و مراد، سرمایه گذاری

در امور تولیدی و سودآور می‌باشد.

﴿۱۴۱﴾

۲. ابزار فکری و فرهنگی

در عرصه فکری، اسلام انسان را به کار و تولید تشویق نموده و برای آن ارزش فراوانی در نظر گرفته است، آن‌سان که کرامت بشری و مقام انسان را نزد خدا به آن مرتبط می‌داند. نیز عناصر ارزشی چندی را در تحقق رشد اقتصادی مؤثر شمرده است. اکنون به اختصار به بررسی این دو مورد می‌پردازیم.

الف - ارزش کار، تولید و پیشرفت اقتصادی در اسلام

برای بسیاری از نژادهای بشری گذشته تاریخ، کار، امری سخت و سخيف به شمار می‌رفته است. در فرهنگ‌های عبری، رم و یونان باستان، کار نفرین و لعنت الهی بوده که به سبب عصیان آدم در بهشت، متتحمل آن شده است و ویره بردها و انسان‌های پست است. در طول دوران سده‌های میانه (قرون وسطی) تحت تأثیر دین مسیح، هرچند کار، تنبیه خدا به سبب گناه نخستین محسوب می‌شد، این تلقی منفی با تلقی مثبتی همراه بود؛ تلقی مثبتی که کار را برای کسب ثروت و متکی نبودن به دیگران، مثبت و اخلاقی می‌شمرد. به هر حال تا اواخر این دوران، هنوز کار ارزش ذاتی نداشت.

از نگاه یهودیان نیز کار تنها فعالیتی ضروری برای جلوگیری از فقر به شمار می‌رفت. چنین می‌نماید که در ایران باستان و اثر گرفته از آموزه‌های زرتشت کار ارزش مثبتی یافته است.

با ظهر کلیساي پروتستان، کار مظاهر اراده الهی به شمار رفت و همگان، حتی ثروتمندان، به آن ترغیب شدند. بدین‌سان پس از قرن‌ها، کار ارزش ذاتی یافت و حتی وسیله‌ای برای تعیین جایگاه فرد در سلسله مراتب اجتماعی به شمار رفت و این اندیشه مبنای پیدایش دوران شکوفایی اقتصاد سرمایه‌داری شد (نک: معیدفر، بررسی میزان اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن، صص ۲۰-۱۹ و صص ۷۵-۷۶؛ همو، فرهنگ کار، صص ۱۲-۲۲).

در معارف اسلامی کار و تولید، هم ارزش ذاتی و معنوی دارد و نوعی عبادت به شمار می‌رود، و هم ارزش مادی. قرآن کریم در آیات فراوان با یادآوری این که خداوند منابع و امکانات جهان را برای انسان‌ها آفریده و آن را رام ایشان ساخته است، با تأکید بر تصرف در عوامل تولید، آدمی را به آباد کردن زمین و برطرف ساختن نیازهای معیشتی خود تشویق فرموده و به گونه‌های مختلف، اهمیت آن را نمایان ساخته است. برخی از این آیات آدمی را به کسب روزی با فعالیت‌های تولیدی، تشویق می‌کند؛ برای نمونه: ﴿وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَهِ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَهِ النَّهَارِ مُبْصِرَه لِتَبْغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (اسراء/۱۲)؛ «وَ شَبَ وَ رُوزَ رَا دُو نَشَانَه [توحید و عظمت خود] قَرَارَ دَادِيمْ، پس نَشَانَه شَبَ رَا مَحْوَ كَرَده، وَ نَشَانَه رُوزَ رَا روْشَنِي بَخْشَ گَرْدَانِيدِيمْ تَا [در آن] فَضْلِي از پَرَورَدَگَارَتَان بَجَوَيِيدْ».

مصدقاق بارز «ابتغاء فضل» در این گونه آیات، به قرینه صدر و ذيل و سياق آن، همان فعالیت‌های تولیدی است. از سوی دیگر، تصرف انسان در آسمان و زمین، و بهره‌مندی از نعمت‌های آن، به طور غالب، بدون تولید ابزارهای لازم، وسائل مدرن و فناوری‌های نوین شدنی نیست. بنابراین تشویق به تولید، ترغیب به فراهم سازی زمینه و ابزار تولید نیز خواهد بود.

برخی آیات دیگر، آباد ساختن زمین را بر دوش انسان نهاده است: ﴿هُوَ أَنْشَأْكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرْكُمْ فِيهَا﴾ (هود/۶۱)؛ «اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذشت». «اعمار و استعمار زمین» در لغت، به معنای واگذاری آن برای عمران و آبادی است (نک: راغب اصفهانی، ص ۵۸۶؛ نیز نک: طوسی، ج ۶، ص ۱۶؛ طباطبایی، ج ۱۰، ص ۲۹۸؛ مکارم شیرازی و دیگران، ج ۹، ص ۱۵۰). بنابراین، زمین به صورت آباد و با نعمت‌های آماده برای انسان آفریده نشده است، بلکه این انسان است که باید با کار و تلاش و بهره‌گیری از امکانات تولید، زمین را آباد نماید و نیازمندی‌هایش را برطرف سازد. امام علی علیه السلام فرمود: «فَاهْبِطْهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمَرْ أَرْضَهُ بَنْسَلَهُ» (نهج البلاغه،

خطبہ ۹۱؛ خداوند آدم را پس از توبه به زمین فرود آورد تا زمین را با نسل او آباد کند. روایاتی نیز که دیدگاه اسلام را درباره کار و تولید روشن داشته است، از تنوع و گستردگی ویژه‌ای برخوردار است؛ کار در ردیف جهاد در راه خدا (نک: کلینی، ج ۵، ص ۷۸)، و از بالاترین عبادات (همان) به شمار رفته است.

روشن است که فعالیت‌های تولیدی و درآمد آن از بارزترین مصادیق این روایات می‌باشد. از روایات دیگر حتی می‌توان نتیجه گرفت که کار نه تنها با هدف کسب سود و درآمد، که خود دارای ارزش است. از این روی، امامان معصوم علیهم السلام گاه در عین بی‌نیازی مادی یا با وجود خدمتکاران و کارگران خود به کار و تلاش اشتغال می‌ورزیدند، چنان‌که در حدیث آمده است: امیر مؤمنان علیهم السلام گاه در آفتاب گرم نیمروز در پی انجام کاری می‌رفت که نیازی به درآمد آن نداشت، و تنها هدفش این بود که خداوند او را در حالی بیند که خویش را در طلب حلال به زحمت می‌اندازد (صدقوق، ج ۳، ص ۱۶۳).

نیز امام صادق علیهم السلام می‌فرمود: همانا من در برخی زمین‌های خود به اندازه‌ای کار می‌کنم که عرق [از سر و صورت من] جاری می‌شود، با این‌که افرادی هستند که [آن کار را به عهده گیرند] و مرا کفایت کنند، [ولی خود کار می‌کنم] تا خداوند متعال بداند که من در جستجوی روزی حلالم (کلینی، ج ۵، ص ۷۷؛ نیز نک: همان، صص ۷۴ و ۷۶؛ صدقوق، ج ۳، ص ۱۶۳؛ مجلسی، ج ۴۷، صص ۵۶-۵۷).

ب - ارزش‌های اخلاقی و تأثیر آن بر پیشرفت اقتصادی
عناصر اخلاقی در فرهنگ اسلامی - به خلاف دیدگاه کج‌اندیشان و ناآگاهان - تأثیرات مثبت و مستقیمی در مسیر پیشرفت اقتصادی ایفا می‌کنند، مشروط بر آن‌که تحلیل و تبیین درستی از آنها صورت گیرد و از سوی عموم مردم نیز جامه عمل بپوشد. برای نمونه، به تحلیل چند مورد می‌پردازیم.

شکر و شکرگزاری

در میان مبانی ارزشی رشد اقتصادی، «شکر و شکرگزاری» جایگاه ویژه‌ای دارد.

در متون دینی هرگونه فزونی نعمت و استمرار آن، رهین شکر و شکرگزاری است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ تَأْذَنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم/۷)؛ و آن‌گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزاری کنید، قطعاً [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

امام علی علیہ السلام می‌فرماید: «ما کان اللہ لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق عنہ باب الزیادی» (نهج البلاعہ، حکمت ۴۲۷)؛ این گونه نیست که خداوند در شکر و سپاس را بر بنده بگشاید و در فزونی [نعمت] را بر وی بیندد.

شکر دارای سه مرحله است: مرحله اول، شکر قلبی یعنی تصور نعمت و توجه به منعم؛ مرحله دوم، شکر زبانی یعنی ستایش منعم؛ مرحله سوم، شکر عملی یعنی قدردانی و پاسخ‌گویی در برابر نعمت (راغب اصفهانی، ص ۴۶۱). تعبیر قرآن در سوره سباء: ﴿إِعْمَلُوا آلَ دَاؤُودَ سُكْرًا﴾ (سباء/۱۳)؛ [ای خاندان داود! شکر [الهی] را به جای آورید] نشان می‌دهد که در کاربرد قرآن شکر بیشتر از مقوله عمل است. از این روی، از دیدگاه قرآن شکرگزاران راستین اندکند.

بدین سان حقیقت شکر آن است که نعمت‌ها در راهی به کار رود که برای آن آفریده شده است و بر پایه روایات کمترین مرتبه شکر دانستن نعمت از خدا و مصرف نکردن آن در نافرمانی او است (نک: کلینی، ج ۲، ص ۹۵؛ مجلسی، ج ۶۸، ص ۵۲).

از متون دینی به روشنی برمی‌آید که میان شکر و پیشرفت مادی و اقتصادی پیوندی استوار وجود دارد. با توجه به مفهوم حقیقی شکر فهم این ارتباط چندان دشوار نیست؛ چه شکر عملی در اقتصاد، یعنی استفاده درست از تمام امکانات، فرصت‌ها و توانمندی‌ها برای رشد و سعادت مادی و معنوی جامعه و پرهیز از هدر دادن منابع و عوامل تولید که خود تأثیری مستقیم بر پیشرفت اقتصادی دارد. با این حال، وجود ارتباطی غیبی و بیرون از دریافت بشر میان شکر و فزونی نعمت به روشنی از آموزه‌های دینی اثبات می‌شود؛ چرا که از یک‌سو، مراحل

سه گانه شکر، به ایمان و تقوا بازمی گردد (نک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۱) و از سوی دیگر، باره‌ای روایات تصريح دارند که حتی شکر قلی نیز پیش از آن که بر زبان جاری شود و به آن عمل گردد در فرونی نعمت نقش دارد، چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «ما أنعم الله على عبد نعمى فشكراها بقلبه إلا استوجب المزيد فيها قبل أن يظهر شكرها على لسانه» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۵۳)؛ خداوند نعمتی را بر بندهای ارزانی نداشت که سپاس آن را در دل به جای آورد، جز آن که پیش از شکر زبانی آن شایستگی فرونی در آن نعمت را یافت.

زهد و قناعت

در نگاهی سطحی عناصری مانند زهد و قناعت از عوامل رکود اقتصادی به شمار می‌رود؛ چرا که گرایش به افزایش سود مادی از بایستگی‌ها و مقدمات رشد اقتصادی است، در حالی که زهد و قناعت به رویگردانی از سود و ثروت و رضایت به کمترین امکانات دعوت می‌کند. برخی از نویسندهای اشتباه، عناصری همچون قناعت، زهد، شاکر بودن بر رزق مقسم، نکوهش دنیا و پرهیز از آرزوهای دراز را ناسازگار با توسعه قلمداد کرده‌اند (نک: متولی، ص ۹۷). نیک روش است که این عناصر، مفاهیم والا و عمیقی دارند که تحلیل صحیح آنها سوء برداشت‌های این چنینی را مرتفع می‌سازد.

با وجود این، در آموزه‌های اسلامی زهد و عناصر مرتبط با آن در شمار عوامل رشد اقتصادی به شمار می‌آید. اثبات این مهم نیازمند آن است که از نگاه اسلام مفاهیم صحیح این عناصر شناسایی گردد و از نتیجه‌گیری‌های نادرست که ریشه در برداشت‌های نادرست دارد، جلوگیری شود.

مفهوم و کارکرد زهد

«زهد» در اصل به معنای «قلّت» در هر چیز است و از آنجا که به چیزهای کم و ناچیز رغبتی نمی‌شود، به معنای «بی‌رغبتی» نیز آمده است (نک: ابن فارس، ج ۳،

ص ۳۰؛ راغب اصفهانی، ص ۳۸۴). در علم اخلاق تعریف‌های گوناگونی برای زهد شده است. دقیق‌ترین این تعاریف که نگاهی واژه‌شناختی دارد، چنین است: زهد ناچیز دانستن و تمایل نداشتن به چیزهایی است که مانع تکامل آدمی است. (نک: عبدالله شبر، ص ۲۵۸).

به طور کلی از آموزه‌های دینی چنین برمی‌آید که زهد دو بعد دارد:

۱. بعد روحی که به معنای دل نبستن و شیفته نبودن به مظاهر مادی است. امام علی علیه السلام با اشاره به این نکته می‌فرمایند: تمام زهد در دو جمله از قرآن است: ﴿لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (حديد/٢٣)؛ «تا برای آنچه از دست شما رفته، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شده، شادمان نباشد» (نیز: نهج البلاغه، حکمت ۴۳۱).

۲. بعد عملی زهد که همان «برداشت کم برای بازدهی زیاد» است (نک: مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۴۷). از این روی، زهد عملی مربوط به صرفه‌جویی در مصرف است و هرگز عرصه تولید را شامل نمی‌شود. بنابراین زاهد حقیقی کسی است که از یکسو تمام توان خویش را در کار و تولید به کار بندد، و از دیگرسو با دل نبستن به امور مادی به راحتی از آنچه به دست آورده است به سود نیازمندان و مصالح جامعه صرف نظر کند.

بدین‌سان آشکار می‌گردد که تفسیر زهد به دوری از دنیا و وانهادن فعالیت‌های اقتصادی برداشتی انحرافی و ویران‌گر از این عنصر سازنده و متعالی است (نک: قرضاوی، صص ۷۹-۸۲)؛ زیرا زهد حقیقی عاملی است برای تلاش بیشتر و به کارگیری تمام فرصت‌ها و امکانات و تقویت روحیه مسؤولیت‌پذیری که شیفتگی به دنیا را نفی می‌کند و تأثیر مستقیمی بر تقویت وجودان کاری، بهره‌برداری مطلوب از منابع تولید و در نتیجه پیشرفت مادی فرد و جامعه دارد. از این روست که امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «لن یفقر من زهد» (آمدی، ص ۳۶۶)؛ آن‌کس که زهد ورزد هرگز به فقر گرفتار نشود.

مفهوم و کارکرد قناعت

واژه «قناعت» در لغت به معنای «روی آوردن به چیزی» است و مفهوم رضایت و خشنودی از آن برداشت می‌شود (ابن فارس، ج ۵، ص ۳۳). در اصطلاح این واژه گاه صفت فعل و به معنای «بسنده کردن به اندک در کالاهای مورد نیاز» دانسته شده است (راغب اصفهانی، ص ۶۸۵)، و گاه صفت نفس است و به مفهوم «صفت پایدار نفسانی و اکتفا به اندازه نیاز و ضرورت از مال» (نراقی، ج ۲، ص ۱۰۱).

با این همه، قناعت هرگز به معنای رها کردن کار و تولید و راضی شدن به مشکلات و عامل عقب‌ماندگی اقتصادی نیست، بلکه خود زمینه‌ساز رشد اقتصادی است؛ زیرا جامعه‌ای که مصارف اضافی خود را حذف کند و از تجملاتی که بر اساس نیازهای کاذب و روحیه اشرافی گری به وجود می‌آید دوری کند، می‌تواند پس انداز بیشتری برای سرمایه‌گذاری‌های لازم در توسعه داشته باشد؛ نکته‌ای که ماکس وبر بر آن تأکید داشت و در واقع پیدایش سرمایه‌داری و توسعه در غرب معلول زهد پروتستانیسم بود (نک: وبر، صص ۱۴۷-۱۵۰).

از دیگرسو با تأمین بهداشت روانی جامعه زمینه بروز مفاسد اقتصادی ناشی از حسد، آزمندی و هم‌چشمی کاهش می‌یابد و موجب سالم‌سازی فعالیت‌ها و افزایش امنیت اقتصادی می‌گردد.

آموزه‌های دینی با اشاره به این مطلب دو گونه تأثیر برای قناعت در زمینه رشد اقتصادی بیان نموده‌اند:

۱. تأثیر روانی یعنی احساس بی‌نیازی، رضایت از زندگی و آرامش روحی در عین فقر مادی، آنجا که آدمی تلاش خود را به انجام رسانیده است، چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «لَا كَنْزٌ أَغْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ... ، وَ مِنْ أَقْصَرِ عَلَى بَلَغَةِ الْكَفَافِ فَقَدِ انتَظَمَ الرَّاحَةُ...» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۳؛ نیز نک: کلینی، ج ۸، ص ۱۹)؛ هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست، ... آن که به مقدار کفاف بسنده کند، آسایش خود را فراهم ساخته است.

۲. تأثیر مادی به گونه‌ای که قناعت عاملی برای فقرزدایی به شمار رفته است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «من لزم القناعه زال فقره» (آمده، ص ۳۹۳)؛ هر که با قناعت همراه شد، فقر و تهیدستی اش از میان برود.

تأکید بر مصرف کالاهای داخلی

در عرصه مصرف نیز، بر ارزش‌هایی تأکید شده است که به طور مستقیم بر پیشرفت درون‌زای اقتصادی تأثیر مثبت دارد که از آن جمله، پرهیز از الگو قراردادن بیگانگان در مصرف و اکتفا به مصرف کالاهای داخلی است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «...أوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيٍّ مِّنَ النَّبِيِّينَ أَنْ قُلْ لِّقَوْمِكُمْ: لَا يَلْبِسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي وَلَا يَشَاكِلُوا بِمَشَاقِلِ أَعْدَائِي، فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي» (طوسی، ج ۶، ص ۱۷۲)؛ خداوند به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به قومت بگو: لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای آنان را نخورند و به شکل آنان ظاهر نشوند، که در این صورت، بسان آنان دشمن من خواهد بود. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: «دور کعبه مشغول طواف بودم در حالی که بر طله‌ای [نووعی کلاه دراز که یهودیان بر سر می‌گذاشتند] بر سرم بود. پس امام علیه السلام فرمود: لاتلبسها حول الكعبة فانها من ذي اليهود (صدقه، ج ۲، ص ۴۱؛ طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۳۴)؛ آن را در اطراف کعبه نپوش، چرا که از پوشش یهودیان است».

الگوپذیری از بیگانگان در نوع و مقدار کالاهای مصرفی، از جنبه‌های گوناگون به جامعه اسلامی زیان می‌رساند؛ از جنبه اقتصادی، این کار بیشتر موجب ترویج مصرف کالاهای خارجی و بی توجهی به تولیدات و کالاهای داخلی می‌شود که افزون بر خارج ساختن سرمایه از کشور، به تولید و اقتصاد ملی نیز ضربه می‌زند.

از جنبه اجتماعی و فرهنگی نیز، نوعی تبلیغ عملی و ترویج فرهنگ بیگانه و تهدیدی برای اصالت‌های فرهنگی و حتی دینی در جامعه به شمار می‌رود، به

ویژه آن که الگوپذیری در مصرف، ناخواسته الگوپذیری در اخلاق و رفتار را نیز در پی خواهد داشت. رسول خدا^{علیه السلام} با اشاره به این نکته، می‌فرمایند: «لا یشبه الرّی بالرّی حتّی یشبه الخلق بالخلق، ومن شبّه بقوم فهو منهم» (دیلمی همدانی، ج ۵، صص ۱۶۲ و ۱۶۸)؛ سکل‌ها [و الگوهای مصرفی] به یکدیگر همانند نمی‌گردد، جز آن که خلق و خوها به هم نزدیک شود؛ و هر کس خود را شیوه گروهی سازد، از آنان به شمار می‌رود».

نتایج بحث

۱. تحقیقات مختلف و تجربه برخی از کشورها نشان گر تأثیر مستقیم فرهنگ و از جمله آموزه‌های ادیان بر پیشرفت اقتصادی است. تأثیر مثبت دینداری بر رشد و پیشرفت اقتصادی، به طور عمده به نقش انگیزشی آموزه‌های دینی و تأکید آنها بر عناصری همچون ارزش کار، ارزش علم، وجودان کاری، نظام و انصباط، پاداش الهی در برابر رفتارهای مثبت اقتصادی، و نیز نقش آنها در سالم‌سازی فعالیت‌های اقتصادی در کنار وضع قوانین هم‌سو بازمی‌گردد که زمینه‌ساز رشد و پیشرفت است.
۲. علت ایجاد تمدن اسلامی، آموزه‌های فرهنگ اصیل اسلامی بوده و سبب انحطاط تمدن اسلامی نیز به دو عامل بیرونی (حمله مغول) و درونی (رفاه زدگی افراطی مسلمانان و دوری از فرهنگ ناب دینی) بازمی‌گردد.
۳. در فرهنگ اسلامی، تمامی امکانات و شرایط لازم برای تحقق رشد تولید و بهره‌برداری کامل از طبیعت در نظر گرفته شده است. این امکانات و وسائل را به دسته می‌توان تقسیم کرد: قوانین و مقررات مرتبط، و عناصر فکری و فرهنگی. در بین عناصر اخلاقی مد نظر فرهنگ اسلامی نیز مواردی وجود دارد که تأثیر مثبت و مستقیمی بر پیشرفت اقتصادی دارد، از جمله: شکر و شکرگزاری، زهد و قناعت، و اصول حاکم بر مصرف همچون تأکید بر مصرف تولیدات داخلی.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.

۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد نمیمی (۱۳۶۶)، *غیر الحكمی و درر الكلم*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقایيس اللげ*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ایروانی، جواد (۱۳۸۴)، *اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۵. تفضلی، فریدون (۱۳۸۸)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، چاپ نهم، تهران، نشر نی.
۶. چپراء، محمد عمر (۱۳۸۴)، آینده علم اقتصاد (چشم‌اندازی اسلامی)، ترجمه احمد شعبانی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه*، تحقيق عبد الرحیم رباني شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۸. حکیمی، محمد رضا و دیگران (۱۳۶۸)، *الحياة*، تهران، مکتب نشر الثقافی الاسلامیه.
۹. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۱ق)، *السرائر*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۸)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران، انقلاب اسلامی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، نشر الكتاب.
۱۲. شاکر، محمد (۱۳۷۸ق)، *قرن و غنا در قرآن و حدیث*، چاپ اول، تهران، رایزن.
۱۳. شیر، سید عبدالله (۱۳۷۴)، *الأخلاق*، قم، مکتبی العزیزی.
۱۴. صدر، محمد باقر (۱۳۸۲)، *اقتصادنا*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، نشر اسلامی.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبيان فی تفسیر القرآن*، تحقيق احمد قصیر عامل، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، *تهذیب الاحکام*، تحقيق سیدحسن موسوی خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. عجلونی جراحی، اسماعیل بن محمد (۱۴۰۸ق)، *کشف الخفاء و مزيل الالباس*، چاپ دوم، بیروت، دار الكتب العلمیه.
۱۹. فروعی، محمدعلی (۱۳۴۴)، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، زوار.
۲۰. قدیری اصلی، باقر (۱۳۶۸)، *سیر اندیشه اقتصادی*، چاپ هشتم، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. قراضوی، یوسف (۱۴۱۷ق)، *دور القيم و الاخلاق فی الاقتصاد الاسلامی*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۲. قرهباغیان، مرتضی (۱۳۷۰)، *اقتصاد رشد و توسعه*، چاپ اول، تهران، نشر نی.

٢٣. كليني، محمد بن يعقوب (١٣٦٣)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية.
٢٤. متولى، محمود (١٣٨٢)، توسيعة اقتصادى، مفاهيم، مبانى نظرى، نهادگرایی و روش-شناشی، تهران، سازمان مطالعه و تدوين کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
٢٥. مجلسى، محمد باقر (١٤٠٣)، بحار الانوار، تحقيق محمد باقر بهبودى، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٢٦. مطهرى، مرتضى (١٣٧١)، انسان و سرنوشت، چاپ يازدهم، تهران، صدرا.
٢٧. (١٣٧٢)، سيرى در نهج البلاغه، چاپ نهم، تهران، صدرا.
٢٨. معيدفر، سعيد (١٣٧٧)، بررسى ميزان اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن، چاپ اول، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
٢٩. (١٣٨٠)، فرهنگ کار، چاپ اول، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
٣٠. مكارم شيرازى، ناصر و ديگران (١٣٧٣)، تفسير نمونه، چاپ يازدهم، تهران، دارالكتب الاسلامية.
٣١. نجفى، محمد حسن (١٣٦٧)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، تحقيق عباس قوچانى، چاپ سوم، تهران، دارالكتب الاسلامية.
٣٢. نراقى، محمد مهدى (بى تا)، جامع السعادات، تصحيح سيد محمد كلاتر، چاپ چهارم، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
٣٣. نمازى، حسين و دادگر، يد الله (١٣٨٥)، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتلکس و اقتصاد اخلاق مدار، چاپ اول، تهران، شركت سهامي انتشار.
٣٤. وبر، ماكس (١٣٧١)، اخلاق پروستان و روح سرمایه داری، ترجمة عبدالمعبود انصاری، چاپ اول، تهران، سمت.